

خاندان مستنبط در حوزه نجف

عبدالرحیم اباذری

چکیده

خاندان مستنبط یکی از بیوت ریشه‌دار هستند که در حوزه علمیه نجف و بعد در حوزه علمیه تبریز از جهت علمی، فرهنگی، دینی و نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام تأثیر بسزایی داشته‌اند. همه اعضای برجسته این خاندان تحصیلات خود را در حوزه تبریز آغاز کردند و بعد با هجرت به نجف، به مرحله رشد، شکوفایی و بالندگی رسیدند. بعضی از آنان دوباره به تبریز برگشتند و در خدمت مردم منطقه قرار گرفتند و در کنار آن در تقویت بنیه علمی حوزه تبریز و آذربایجان لحظه‌ای درنگ نکردند. بعضی دیگر نیز در نجف ماندند و به تعلیم و تربیت شاگردان فاضل و تحقیق و تتبع در علوم اسلامی و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و توسعه و رونق حوزه علمیه نجف کوشیدند و تأثیرگذار شدند. در این مقاله به گونه‌ای گذرا با چهره‌های برجسته خاندان مستنبط آشنا می‌شویم.

کلیدواژه: مستنبط، حوزه نجف، حوزه تبریز.

مقدمه

در این مقاله به نقش و فعالیت‌های علمی و اجتماعی چند نفر از اعضای برجسته خاندان مستنبط در حوزه نجف و تبریز به گونه خلاصه بسنده شده است. معرفی پدر به عنوان بزرگ خاندان و سه فرزند برومندش، محتوای اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد. معرفی کامل این خاندان تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد که امیدواریم زمینه آن در آینده نه چندان دور برای محققان و پژوهشگران عرصه رجال و تراجم و تاریخ مهیا گردد.

آیت‌الله سیدرضی مستنبط

سیدرضی مستنبط، بزرگ خاندان مستنبط، فرزند سیداحمد، فرزند سیدنصرالله، فرزند سیدحسین موسوی، در شمار علمای برجسته و فاضل نجف و تبریز است. جد اعلاى وی، مرحوم سیدحسین، در اصل از اهالی شهر ساوه است که به دلایل نامعلومی از آنجا به تبریز هجرت کرد و در این شهر ساکن شد (علیزاده، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶).

سیدرضی به سال ۱۲۷۰ قمری در تبریز متولد شد. او مقدمات و سطح علوم اسلامی را در زادگاهش آموخت و سپس به حوزه نجف رفت و در آن حوزه در درس خارج حضرات آیات: سیدحسین ترک کوه‌کمری، میرزا حبیب‌الله رشتی، ملاعلی نهاوندی، میرزامحمد فاضل ایروانی و... حاضر شد و به درجه اجتهاد رسید. او بعد از هیجده سال اقامت در نجف به زادگاهش، تبریز، بازگشت و مورد اعتماد مردم قرار گرفت و به امر تبلیغ و ارشاد آنان پرداخت (تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۷۸۴). او در کنار خدمت به مردم، با تشکیل حوزه درسی در سطوح عالی، به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی نیز همت گماشت. تقریرات درس استادان و حاشیه بر کتاب مکاسب محرمة شیخ انصاری از آثار علمی این عالم تلاشگر است (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۹۷).

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدجواد گلپایگانی از ابوالزوجه مرحومشان، آیت‌الله

سید نصرالله مستنبط، فرزند مرحوم آقاسیدرضی مستنبط تبریزی، نقل می‌کرد:

یک وقتی در نجف بیماری وبا آمد و در آن زمان امکان معالجه این بیماری وجود نداشت. وضعیت به گونه‌ای بود که هر کس مبتلا می‌شد، از بین می‌رفت. مرحوم آقاسیدرضی به این بیماری مبتلا شد و به حال احتضار افتاد. دوستان وقتی می‌دیدند کار ایشان تمام است، برای اینکه جنازه وی زیاد روی زمین نماند و این بیماری به دیگران سرایت نکند، به دنبال تهیه تابوت و امکانات کفن و دفن رفتند. اما ناگهان با شگفتی دیدند ایشان بلند شد و گفت: «من گرسنه‌ام. چیزی بیاورید بخورم». گفتند: «آقا شما مریض بودید!» گفت: «حالا چیزی بیاورید بخورم». پس از خوردن غذا گفت: «من خوب شدم. شما بروید». گفتند: «چه شد؟» گفت: «وقتی به حال احتضار درآمدم، دیدم شیاطین آمدند و درباره اعتقاداتم با من وارد بحث شدند و گفتند دین تو باطل است و باید از آن دست برداری. من پاسخ آنها را دادم و گفتم از دینم دست برنمی‌دارم. مدتی این مباحثه طول کشید تا اینکه آنها از نظرم ناپدید شدند. در این حال دیدم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف آورد و فرمود: آقاسیدرضی، خداوند تبارک و تعالی از مباحثه تو با شیاطین خوشش آمد و سی سال به عمر تو افزود».

این ماجرا گذشت. آقاسیدرضی به تبریز آمد و با توجه به نفوذی که در میان مردم داشت، در تبریز حدود الهی را اجرا می‌کرد تا اینکه در زمان اشغال ایران به دست متفقین دستگیر شد. می‌خواستند او و چند تن دیگر را اعدام کنند. آنها را به چوبه دار بستند؛ اما آقاسیدرضی آن قدر به مکاشفه‌ای که برای وی پیش آمده بود اطمینان داشت که به مأمور چوبه دار گفت: «این شَتَب (چاق) را از جیب من بیرون بیاور و آن را چاق کن. می‌خواهم بکشم». مأمور گفت: «تو عجب سید لوده‌ای هستی! می‌خواهیم تو را بکشیم، می‌گویی شَتَب را چاق کن!» آقاسیدرضی می‌گوید: «من کشته نمی‌شوم». شَتَب خود را پای چوبه دار کشید که دستور آمد وی را اعدام نکنند و تا همان مدتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرموده بود زندگی کرد.

سیدرضی در نجف با دختر مرحوم شیخ محمدحسین شیخ‌الانمه ازدواج کرد و حاصل این وصلت چهار پسر به نام‌های سیدمرتضی، سیداحمد، سیدنصرالله و سیدجواد شد که سه نفر اولی هر کدام از شخصیت‌های بارز و تأثیرگذار در حوزه نجف شدند (الوانساز، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۶۷).

سیدرضی در سال ۱۳۴۷ قمری در تبریز چشم از جهان فرو بست. پیکرش را به نجف منتقل کردند و در قبرستان وادی‌السلام به خاک سپردند (تهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۴).

آیت‌الله سیدمرتضی مستنبط

سیدمرتضی، پسر بزرگ مرحوم سیدرضی و معروف به «مستنبط غروی تبریزی»، در سال ۱۳۱۹ قمری در تبریز یا روستای «کافی‌المک» دیده به جهان گشود. مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر و سید محمود پیش‌نماز، که بعداً پدرخانمش شد، آموخت. او سپس به حوزه علمیه قم رفت و از درس خارج فقه و اصول حضرات آیات شیخ عبدالکریم حائری و سیدمحمدحجت کوه‌کمری بهره برد (الوانساز، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۷۱). آن‌گاه به حوزه علمیه نجف هجرت کرد و در آنجا نیز در درس خارج حضرات آیات میرزا حسین نایینی، سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیا عراقی و میرزا علی فاضل ایروانی حاضر شد و به درجه اجتهاد نائل آمد. این عالم فاضل در حوزه نجف در ردیف استادان حکمت و فلسفه قرار داشت و به عنوان فقیه، اصولی و مفسر قرآن مطرح بود. بعد به تبریز بازگشت و در حوزه این شهر به تدریس و تربیت شاگردان ادامه داد و در مسجد «الدال و الذال» به اقامه جماعت پرداخت و به امور دینی و شرعی و اجتماعی مردم رسیدگی کرد (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۰).

شاگردان فاضلی از حوزه درسی ایشان برخاستند، از جمله: سیدمهدی مرعشی نجفی، شیخ ابوذری بیدار، شیخ رضا مرندی، شیخ محمدحسین انزابی، میرزامحسن کوچه‌باغی، میرزامصطفی سربابی، میرزا عمران علیزاده، میرزامحمود شتربانشی، شیخ حسین واعظ غیاثی، سیدمحمدعلی موسوی خلخالی، سیدمحسن موسوی تبریزی و... (الوانساز، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۷۲). او مورد احترام علمای تبریز بود و جایگاهی ویژه در میان آنان داشت. او حکیمی متقی با

اخلاقی نیکو و بیانی گیرا بود و علمی وسیع داشت؛ در خانه‌اش به روی همه از جمله اهل علم باز بود؛ روزهای خاص هفته در منزل تدریس تفسیر و بحث حکمت منظومه داشت و فضلا می‌آمدند و بهره می‌گرفتند. وی در تدریس این دو رشته تبحر ویژه‌ای داشت. عصر جمعه‌ها در منزل جلسه روضه داشت و خودش منبر می‌رفت و همه را به فیض می‌رساند. از وجوه شرعی و سهم امام نیز استفاده نمی‌کرد. شوخ‌طبعی، دائم‌الذکری و اهتمام به نوافل و مستحبات از جمله ویژگی‌های این عالم سخت‌کوش بود (علیزاده، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۳۶۶ و ۳۶۷). تفسیر مواهب القرآن فی تفسیر القرآن از آثار علمی ارزشمند ایشان است که در سه جلد تدوین شده و جلد سوم آن شامل جزء سی‌ام است. شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان یک جلد این اثر را در سال ۱۳۸۱ شمسی به چاپ رساند ولی جلد‌های بعدی به دلایل نامعلومی چاپ نشد (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۵۲۳). این روحانی محقق، کتابخانه‌ای در منزل داشت که مشتمل بر کتاب‌های نفیسی بود (امینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۲۰۰).

سرانجام آیت‌الله سیدمرتضی مستنبط در پنجم جمادی‌الثانی سال ۱۳۹۱ قمری (۱۳۵۰/۵/۶) چشم از جهان فرو بست. نخست پیکرش در قبرستان محله «قره آغاج» تبریز به خاک سپرده شد. ولی بعد که این منطقه به علت طرح شهرداری تخریب شد، مقبره وی به قبرستان «وادی رحمت» انتقال یافت (الوانساز، ۱۳۹۳ ش، ج ۳، ص ۱۷۳).

آیت‌الله سیداحمد مستنبط

وی در سال ۱۳۲۵ قمری در تبریز به دنیا آمد. او مقدمات و سطح علوم دینی را نزد پدر و استادان دیگر آموخت. در سال ۱۳۴۷ قمری به نجف هجرت کرد و در درس خارج فقه و اصول آیات عظام: میرزا محمدحسین نائینی، آقاضیا عراقی، میرزا علی ایروانی و سیدابوالحسن اصفهانی حضور یافت. در طول اقامت خود در نجف همواره به تحقیق و تتبع در علوم و معارف اسلامی اشتغال داشت و هر روز صبح در حرم علوی نماز جماعت اقامه می‌کرد (امینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۱۹۸).

سیداحمد در اخلاق و عرفان از شاگردان سیدعلی قاضی و سیدعبدالغفار مازندرانی به

- شمار می‌آمد و به زهد و تقوا و ورع شهره بود (رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۲۸۷). او از مرحوم محدث قمی، صاحب مفاتیح الجنان، و شیخ آقابزرگ تهرانی، صاحب الذریعة، اجازه روایی داشت. ره‌آورد یک عمر تلاش و تحقیق و تتبع این عالم فرزانه آثار ارزشمندی بدین شرح است:
۱. القطرة من بحار مناقب النبي و العترة در دو جلد، عربی، چاپ نجف، ۱۳۷۸ قمری. این کتاب بعدها چندین بار در بیروت و ایران به دست ناشران مختلف تجدید چاپ شده است؛
 ۲. المناسک و المدارک، عربی، چاپ نجف، ۱۳۸۰ قمری؛
 ۳. البشارة و الزيارة یا الزيارة و البشارة، عربی، چاپ نجف، ۱۳۸۱ قمری؛
 ۴. الرثاء و الاسی، عربی، چاپ نجف، ۱۳۸۱ قمری؛
 ۵. العقاید الحقة فی الاصول الخمسة، عربی، چاپ نجف، ۱۳۸۴ قمری؛
 ۶. منتخب خاتم الرسائل باحسن الوسائل، عربی، چاپ نجف، ۱۳۸۵ قمری.
 ۷. ضیاء الصالحین و المجتهدین، عربی، چاپ نجف، بی تا؛
 ۸. الاسی و الحزن یا الاسی الحسن در دو جلد، عربی؛
 ۹. دلائل الحق در سه جلد؛
 ۱۰. اوجز البیان فی شرح ارجوزة؛
 ۱۱. المواعظ من کلمات المعصومین علیهم السلام؛
 ۱۲. الخلاف فی المسائل الخلافية؛
 ۱۳. ترجمه سبیل الصالحین و نهج السالکین سیدحسن صدر.
 ۱۴. تعلیقة علی المکاسب؛
 ۱۵. تقریرات دروس بعضی اساتید (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۹۸؛ الوانسا، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۶۸؛ رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۲۸۷).
- حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالحمید باقری بنابی که در مدت اقامت خود در نجف با این عالم متتبع و اخلاقی ارتباط داشته و از نزدیک شاهد فعالیت‌های علمی و سیر و سلوک ایشان بوده است، چنین اظهار می‌دارد:
- ایشان در نجف اقامت داشت؛ در بالاسر حرم امیرالمومنین علیه السلام نماز صبح را به

جماعت اقامه می‌کرد و بسیار اهل مطالعه و تحقیق و نگارش بود. یک کتاب تحت عنوان «القطرة» در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام نوشته که بسیار مفید است. البته در نجف اشرف با وجود آن همه عالم و فقیه بزرگ و مدرسان بلندآوازه، داشتن حوزه درسی مشخص و جاافتاده، کاری بسیار بزرگ و در عین حال خیلی مشکل بود. سیداحمد شب‌های جمعه به کربلا می‌رفت و با آن هیبت زیبا، پرصلابت و جذاب، با احساسات تمام، زیارتنامه می‌خواند و زائران را متحول می‌کرد و پیاده به کربلا می‌رفت. خیلی تمیز، اهل نزاکت و نظافت بود. از اعماق وجودش به تمام معنا، ولایت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را عالمانه و عاشقانه قبول داشت. من در دوران اقامت در نجف خیلی ایشان را می‌دیدم (بنابی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۰).

سرانجام پس از سال‌ها تلاش و تحقیق علمی، آیت‌الله سیداحمد مستنبت، روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۹۹ قمری برابر با ۶ خرداد ۱۳۵۸ شمسی در نجف چشم از جهان فرو بست و پیکرش در صحن علوی، حجره ۲۳، جنب مقبره برادرش به خاک سپرده شد (الوانساز، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۷۰).

آیت‌الله سیدنصرالله مستنبت

او به سال ۱۳۲۷ قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. سیدنصرالله بخشی از مقدمات و سطح را نزد پدر آموخت و بخش دیگر را در محضر مرحوم میرزا عبدالعلی سرابی اهرابی تلمذ کرد. در سال ۱۳۵۰ قمری راهی حوزه علمیه قم شد و از درس خارج فقه و اصول مؤسس حوزه، آیت‌الله حائری یزدی و آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه‌کمری استفاده‌های شایان برد؛ به گونه‌ای که مورد توجه و عنایت مرحوم حجت قرار گرفت. درس فلسفه را هم از محضر آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی بهره گرفت (سبحانی، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۶۰۳).

سیدنصرالله در سال ۱۳۵۳ قمری عزم هجرت به حوزه نجف کرد و در جوار امیر مؤمنان علیه‌السلام در درس خارج حضرات آیات: شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، سیدابوالحسن اصفهانی و آقاضیا عراقی حضور جدی یافت و به درجه اجتهاد رسید؛ به طوری که دو استاد

اخیر در اجازه‌نامه مکتوب خود از ایشان با تعبیر «صفوة‌المجتهدین» یاد کردند (رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۳، ص ۲۸۸). سپس حوزه درسی تشکیل داد و شاگردان بسیاری را تعلیم داد و تربیت کرد؛ چنان‌که صاحب گنجینه دانشمندان در سال ۱۳۶۳ قمری بخش‌های مکاسب محرمة شیخ انصاری را در محضر ایشان تلمذ کرده است (همان، ۱۳۷۰ش، ج ۹، ص ۳۲۶).

او در این باره چنین می‌نویسد:

در سال ۱۳۶۱ قمری مشرف به نجف اشرف شدم. از اول ورودم به قدری مورد عنایت و ضیافت مخصوص مولایم حضرت علی علیه السلام قرار گرفتم که اگر تمام ذرات وجودم زبان شود، نمی‌تواند شکر و سپاس آن مراحم را بگذارد؛ زیرا در اولین روز تشریف خدمتشان عرضه داشتم: «وفدت علیک بغیر زاد». پس وسائل ماندن و مخارج یک سال اقامتم را یکجا عنایت فرمود و چون این لطف و مرحمت را دیدم، دیگر هر چه می‌خواستم و نیاز داشتم، عرض می‌کردم و محبت می‌فرمودند. یک شب از حضرتش استاد علمی و اخلاقی تقاضا کردم. پس به حجره مدرسه آمدم و حجره من در سر راه نبود، بلکه در گوشه و زاویه طبقه فوقانی قرار داشت و کسی از جلوی آن عبور نمی‌کرد، مگر آنکه مرا می‌خواست. پس در حجره خویش مشغول مطالعه مکاسب بودم. ناگاه دیدم سیدبزرگواری در حجره، پایین پای من نشسته است. فوراً از جا برخاسته و با خودم گفتم: «بی ادب فقه اهل بیت علیهم السلام را مطالعه می‌کنی و در برابرشان پای خود را دراز می‌کنی». پس خواستم از آقا عذرخواهی کنم؛ [ولی] دیدم نیستند. بسیار وحشت‌زده شده و از حجره بیرون دویدم که این آقا چه شده است؟ من نه آمدن او را دیدم و نه رفتن او را ملتفت شدم. چطور از نظرم ناپدید شد؟ پس درحالی که سراپا غرق عرق شده بودم و موی بدنم برخاسته بود، به بام مدرسه که اشراف به حرم مولایم امیر مؤمنان علیه الصلاة والسلام داشت، رفتم و به او متوسل شدم تا حالم عادی شد و به حجره آمدم و خوابیدم و فردای آن شب که به درس مرحوم آیت‌الله اصفهانی حاضر می‌شدم، رفتم و پس از پایان درس به یکی از افاضل

گفتم من استادی می‌خواهم که از او استفاده علمی و عملی و اخلاقی کنم. فوراً فرمود آن سیدی که می‌رود مناسب با خواسته تو است و به سیدی که به سوی صحن مطهر می‌رفت، اشاره کرد. من به سوی او به سرعت رفتم و در مقابل مقبره شیخنا الانصاری رحمته الله علیه که ایستاده و فاتحه می‌خواند، به او رسیدم و وقتی جلو رفتم، دیدم آن سیدی است که دیشب در حجره من آمده بود. سلام کردم و خواسته خود را به او گفتم. فرمود ساعت هشت صبح فردا بیا مسجد هندی. دو نفر دیگر هستند. اگر بیان مرا پسندیدی، ادامه بده. پس ساعت موعود رفتم و آمدند و بحث و تحریر و تقریر درس مرحوم سید اصفهانی را شروع کردند. مسرور شدم و ادامه دادم. ایشان همین بزرگوار آقای مستنبط مترجم عزیزم بودند و اما آن دو نفر از فضلا و اوتاد حوزه نجف، مرحوم حاج سید محمد رضا قاضی طباطبائی تبریزی از شاگردان اخلاق مرحوم آقاسید علی قاضی، و حاج شیخ محمد جواد قدس بروجدی، داماد مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی بودند (همان، ج ۹، ص ۳۲۸ و ۳۲۹).

او سال‌ها به تدریس خارج اشتغال داشت و از مفاخر حوزه نجف بود. آیت الله العظمی خویی به مقام علمی ایشان نظر داشت و گاهی به مزاح خطاب به ایشان می‌فرمود: «خودت را معطل نکن سید! دست از تدریس خارج بردار و فعلاً بیا در درس ما بنشین» (بنایی، ۱۳۸۹ش، ص ۹۰). او همواره همراه و مصاحب آقای خویی بود و به دلیل احترام و عظمتی که در میان علمای نجف داشت از وی درخواست شد و او امامت جماعت مسجد بهبهانی را بر عهده گرفت (امینی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۹۸).

آیت الله مستنبط علاوه بر فقه و اصول و فلسفه، در اخلاق نیز شخصیت مورد قبول حوزه نجف به شمار می‌آمد و در این رشته از محضر اخلاقی - عرفانی مرحوم آقاسید علی آقا قاضی بهره‌ها برده بود (رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۹، ص ۳۲۸). او پس از درگذشت برادرش، مرحوم آیت الله سید احمد مستنبط، هر روز صبح‌ها در صحن بالاسر حرم امیرالمؤمنین، علی علیه السلام اقامه نماز جماعت می‌کرد و جمعیت زیادی از علما و مردم به وی اقتدا می‌کردند و این نماز از جمله

نمازهای پرشکوه حرم به شمار می‌آید. گاهی نیز به جای آیت‌الله خویی، امامت مسجد خضرا را بر عهده می‌گرفت (الواناساز، ۱۳۹۳ش، ج ۳، ص ۱۷۵).

این عالم سخت‌کوش در کنار تدریس به تألیف کتب علمی نیز اهتمام ویژه‌ای داشت و آثار علمی متعددی از خود به یادگار گذاشت که فهرست آن به این ترتیب است:

۱. اجتهاد و تقلید؛
 ۲. قاعده تجاوز و فراغ؛
 ۳. لباس مشکوک؛
 ۴. التقیه؛
 ۵. العدالة؛
 ۶. رساله من ادرک؛
 ۷. رساله‌ای در فروع علم اجمالی؛
 ۸. رساله‌ای در لاضرر؛
 ۹. رساله‌ای در تعاقب ایدی؛
 ۱۰. معارف الاسلام در کلام؛
 ۱۱. تقریرات درس آیت‌الله حائری در قم؛
 ۱۲. تقریرات درس اصول و مکاسب آیت‌الله حجت در قم؛
 ۱۳. تقریرات اصول و فقه آقاضیا عراقی در نجف؛
 ۱۴. تقریرات درس آیت‌الله اصفهانی در نجف؛
 ۱۵. شرح عروة الوثقی، چهار جلد، چاپ نجف؛
 ۱۶. رساله توضیح المسائل، چاپ نجف (همان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۷۶؛ رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۷، ص ۲۸۸).
- وی داماد بزرگ و مورد اعتماد آیت‌الله العظمی خویی بود. او از این وصلت یک دختر بیشتر نداشت که این دختر به عقد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد گلپایگانی، فرزند آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی درآمد (رازی، ۱۳۷۰ش، ج ۹، ص ۳۳۱). این همسر سرانجام در اوائل مرداد سال ۱۳۹۷ در قم درگذشت و در همین شهر، در جوار حرم حضرت معصومه علیها السلام

به خاک سپرده شد.

سرانجام آیت‌الله سیدنصرالله مستنبط، پس از سال‌ها تأثیرگذاری در حوزه علمیه نجف، روز یکشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۰۶ قمری برابر ۱۳۶۴/۹/۱۰ چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم امیر مؤمنان علیه السلام، جنب مقبره آیت‌الله خویی، در حجره شماره ۳۱ صحن شریف علوی آرام گرفت (الوانساز، ۱۳۹۳ ش، ج ۳، ص ۱۷۶).

در پی درگذشت این عالم ربانی، حضرت امام خمینی طی تلگرافی درگذشت وی را به آیت‌الله گلپایگانی چنین تسلیت گفت:

در گذشت مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سیدنصرالله مستنبط علیه السلام موجب تأثر گردید. بدین وسیله این ضایعه مؤلمه را به جنابعالی و آقازاده محترم، جناب حجت‌الاسلام آقای سیدجواد گلپایگانی دامت توفیقاته تسلیت گفته، طول عمر و سلامت شما را از خداوند متعال مسئلت دارم (امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۹، ص ۴۴۰).

به همین مناسبت آیت‌الله گلپایگانی هم بیانیه تسلیتی صادر کرد که مقام علمی و اخلاقی آن مرحوم از متن این بیانیه به خوبی استفاده می‌شود:

رحلت ناگهانی حضرت آیت‌الله آقای حاج سیدنصرالله مستنبط که از اعظام فقها و مدرسین حوزه علمیه مقدسه نجف اشرف بوده‌اند، موجب تأثر و تأسف گردید. فقید سعید مثالی در علم و تقوا بود و تا روز ارتحال به لقاءالله در تربیت و تکمیل طلاب و فضلا به خدمات مذکور خود ادامه می‌داد. فقدان شخصیتی مانند ایشان، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر و بس بزرگ است. این مصیبت را به حضرت بقیه‌الله - ارواح العالمین له الفداء - و علمای اعلام و حوزه‌های علمیه، خصوصاً حوزه علمیه نجف اشرف و بیت علم و سیادت تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال علو درجات آن فقید سعید، و صبر جمیل و اجر جزیل بازماندگان را مسئلت داریم (سبحانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱، ص ۶۰۶).

فهرست منابع

۱. امام خمینی (۱۳۷۸ش). صحیفه امام، مجموعه بیانات و... امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲. امینی، محمدهادی (۱۴۱۳ق). معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال الف عام، بی جا، چاپ دوم.
۳. الواناساز، محمد (۱۳۹۳ش). گلشن ابرار آذربایجان، قم، انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم، چاپ اول.
۴. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۳۰ق). نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (طبقات اعلام الشیعة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. رازی، محمدشریف (۱۳۷۰ش). گنجینه دانشمندان، قم، چاپخانه امیر.
۶. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۴ش). مفاخر آذربایجان، تبریز، نشر آذربایجان، چاپ اول.
۷. علیزاده، عمران (۱۳۸۰ش). شرح حالی از نامداران تاریخ، تبریز، ناشر: مؤلف، چاپ اول.
۸. قلی‌زاده علیار، مصطفی و محمد باقری (۱۳۸۹ش). خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحمید بنایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.